

نگاهی به طنز اجتماعی در دو اثر از آنتون چخوف و صادق هدایت

محمد رضا نصر اصفهانی^{۱*}، رضا فهیمی^۲

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران
۲. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

پذیرش: ۹۰/۴/۱۴

دریافت: ۹۰/۲/۲۵

چکیده

در این پژوهش دو داستان «علویه خانم» و «حاجی آقا» از هدایت و «ویولن روتچیلد» و «بانو و سگ ملوس» چخوف از دیدگاه طنز اجتماعی مورد تحلیل و مقایسه قرار گرفته‌اند. درون‌مایه این داستان‌ها نابسامانی‌هایی است که به صورت طنزگونه و خنده‌دار به تصویر کشیده شده‌اند. هر یک از شخصیت‌ها نماینده قشر خاصی هستند. شباهت‌های اخلاقی و شخصیتی خاصی بین شخصیت‌های داستان‌ها از جمله حاجی آقا و یاکوف و همچنین آنا بانوی داستان چخوف و علویه خانم وجود دارد. اما آنچه در آثار این دو نویسنده متفاوت است نوع نگرش آن‌ها است؛ چخوف با لحنی امیدوارانه انتقاد می‌کند، حال آنکه یأس و ناامیدی در داستان‌های هدایت به افراط دیده می‌شود. مهم‌ترین موضوعاتی که در آثار مورد بررسی این دو نویسنده قابل توجه است عبارت‌اند از معضلات اجتماعی، بی‌عدالتی، وجود فساد در بین طبقات مختلف جامعه و همدردی با انسان‌ها، که همه این موارد با طنزی گزنده بیان شده‌اند و مخاطب را به ابراز همدردی و امید دارند. هدف در این پژوهش بررسی مشترکات این دو نویسنده در شیوه پرداختن به طنز اجتماعی و مقایسه آن دو با یکدیگر است.

واژگان کلیدی: هدایت، چخوف، طنز اجتماعی، داستان کوتاه، مقایسه تطبیقی.

Email: m.nasr@ltr.ui.ac.ir

* نویسنده مسئول مقاله:

آدرس مکاتبه: اصفهان، میدان آزادی (دروازه شیراز)، هزار جریب خیابان دانشگاه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه زبان و ادبیات فارسی، کدپستی: ۸۱۷۴۶-۷۳۴۴۱

د. ۲، ۳، ۴ (پیاپی ۷)، پاییز ۱۳۹۰، صص ۱۵-۱۷
فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی



۱. مقدمه

در این پژوهش برآنیم تا شباهت‌ها و مشترکات این دو نویسنده در پرداختن به طنز اجتماعی را مورد بررسی قرار دهیم. با توجه به اینکه هدایت با آثار چخوف آشنایی داشته و بعضی از آثار او را ترجمه کرده است، این آشنایی تا چه حد در شیوه نویسنده و طنز اجتماعی چخوف تأثیر داشته است؟ به نظر می‌رسد هدایت در پرداختن به معضلات و نابسامانی‌های اجتماعی و بیان آن‌ها با طنزی تلخ و نیشدار، تحت‌تأثیر چخوف بوده است. با توجه به آشنایی نویسندگان ایرانی با نویسندگان بزرگ روس و تأثیرپذیری از آن‌ها در داستان‌نویسی، ضروری به نظر می‌رسد که بررسی شود این تأثیرپذیری به چه شکلی و در چه مواردی بیشتر است. این پژوهش در بررسی تطبیقی آثار داستان‌نویسان روس و داستان‌نویسان ایرانی به‌ویژه در حوزه داستان کوتاه و میزان تأثیرپذیری نویسندگان ایرانی از نویسندگان روس می‌تواند مؤثر باشد. در این پژوهش روش کار به صورت تحلیلی، تطبیقی و مقایسه‌ای است.

در این پژوهش ابتدا خلاصه‌ای از این داستان‌ها ارائه شده و سپس از جهات گوناگون به‌ویژه از نظر طنز اجتماعی با یکدیگر مقایسه شده‌اند و نتیجه آن به صورت جدول ارائه شده است.

سؤالات این پژوهش عبارت‌اند از:

- الف. صادق هدایت در نوشتن داستان‌های کوتاه خود با مضامین طنز انتقادی تا چه حد تحت‌تأثیر چخوف بوده است؟
- ب. وجوه اشتراک و افتراق طنز انتقادی و اجتماعی چخوف و هدایت کدام موارد است؟

۲. پیشینه تحقیق

مهم‌ترین منابع مورد استفاده در این زمینه، دو داستان کوتاه «حاجی آقا» و «علویه خانم» از هدایت و دو داستان کوتاه، «ویولن روتچیلد» و «بانو با سگ ملوس» از چخوف است. مهم‌ترین کتاب‌هایی که در رابطه با صادق هدایت و چخوف در این تحقیق مورد استفاده بوده‌اند عبارت‌اند از: *زندگی و آثار هدایت* و *از صبا تا نیما* از یحیی آرین‌پور، *گزیده و تحلیل داستان‌های صادق هدایت* از محمدمنصور هاشمی، *هدایت در آیین آثارش* از موسی‌الرضا طایفی اردبیلی، *نقدی بر زندگی و آثار چخوف* از ماکسیم گورکی، *چخوف اثر هانری تروایا*،

آنتون چخوف از جی‌وینر، تاریخ ادبیات روس از ویکتور تراس، نقدی بر ادبیات روس از پیوتر بریتسلی و منابع دیگری از جمله عناصر داستان از رابرت اسکولز، دستور زبان داستان از احمد اخوت، فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز از محمدرضا اصلانی و مبانی نظریه ادبی از هانس برتنس.

۳. طنز اجتماعی

طنز اجتماعی یکی از فروع ادبیات انتقادی و اجتماعی است که در ادبیات کهن فارسی به عنوان نوع ادبی مستقلی شناخته نشده است و آن را با هزل و هجو یکسان می‌دانستند، اما معنی امروزی آن که انتقاد غیرمستقیم اجتماعی با چاشنی خنده است و بعد تعلیمی و آموزندگی و اصلاح‌طلبی آن مراد است، از واژه طنز، سخریه، طعنه^۱ اروپایی آن گرفته شده است که در حقیقت اعتراضی است بر نابسامانی‌ها و مشکلات و بی‌رسمی‌هایی که در جامعه وجود دارد. حال باید دید چه ویژگی‌هایی در آثار این دو نویسنده وجود دارد که آن را طنز اجتماعی می‌نامیم. گاه وجدان بیدار و ضمیر آگاه نویسندگان با بزرگ‌نمایی و نمایان‌تر جلوه‌دادن زشتی‌ها، معایب و نواقص پدیده‌ها و روابط حاکم در حیات اجتماعی در صدد تذکر، اصلاح و رفع آن‌ها برمی‌آیند؛ به عبارت دیگر طنز اجتماعی با تصویر هجوآمیزی که از جهات زشت و منفی زندگی اجتماعی ترسیم می‌کند، معایب و مفسد جامعه و حقایق تلخ سیاسی و اخلاقی و مذهبی و دیگر جنبه‌های نادرست آن را به صورت اغراق‌آمیز، یعنی زشت و مضمئزکننده‌تر از آنچه هست به نمایش می‌گذارد تا صفات و مشخصات آن‌ها روشن‌تر و نمایان‌تر جلوه کند و تضاد وضع موجود با اندیشه یک زندگی متعالی آشکاتر شود (آرین‌پور، ۱۳۵۱: ۳۶)

درآیدن^۲ در تعریف طنز می‌گوید: «هدف راستین طنز اصلاح‌پلیدی‌هاست» (پلارد، ۱۳۷۸: ۵)؛

این تعریف بیش‌تر به طنز اجتماعی و انتقادی بر می‌گردد.

سویفت^۳ در تعریف طنز می‌نویسد: «طنز نوعی آئینه است که نظاره‌گران، عموماً چهره هر کس به جز خود را در آن تماشا می‌کنند و به همین دلیل است که در جهان این‌گونه از آن استقبال می‌شود و کمتر کسی آن را بر خورنده می‌یابد» (همان: ۵).

1. satire

2. John Dryden (1631-1700)

3. J. Swift (1667-1745)



پیر اندلو^۱ با زبانی استعاری در رساله طنزگرایی می‌گوید: «طنز مثل ستون هرمس دو چهره‌ای است که یک چهره آن به اشک‌های چهره دیگرش می‌خندد» (اصلائی، ۱۳۸۵: ۱۴۰).

۱-۳. گونه‌های طنز

طنز را می‌توان بر پایه درون‌مایه اثر به گونه‌های: طنز سیاسی، اجتماعی، تاریخی، اخلاقی و منشی، فلسفی، دینی و موقعیتی تقسیم کرد.

طنز را می‌توان بر پایه زاویه دید و نوع نگاه جاری در متن به گونه‌های طنز سیاه یا تلخ و طنز سفید یا شیرین تقسیم کرد.

همچنین طنز را می‌توان بر پایه محورهای بیانی به گونه‌های کلام‌محور، تصویرمحور و تصویر-کلام‌محور تقسیم کرد.

طنز شیوه‌های مختلفی دارد که هر نویسنده به اقتضای حال و مقام خود از آن استفاده می‌کند؛ این شیوه‌ها عبارت‌اند از کوچک‌کردن موضوع مورد بحث، بزرگ‌نمایی، تقلید طنزآمیز و کنایه طنزآمیز یا نقل قول مستقیم. در داستان‌های مورد بررسی ما از نوع چهارم طنز استفاده شده است. اگر چه در بسیاری از آثار ادبی ما مایه‌های طنز وجود دارد، اما به طور خاص طنز در ایران از دوره مشروطه تحول چشمگیری دارد و بیشتر از طریق روزنامه‌ها و مجلات گسترش می‌یابد. از جمله طنزپردازان دوره مشروطه می‌توان به علی‌اکبر دهخدا، ایرج میرزا و اشرف‌الدین گیلانی و از جمله آثار آن‌ها می‌توان به *عارف‌نامه*، مقالات «چرند و پرند» که در روزنامه *صور اسرافیل* توسط دهخدا نوشته می‌شد، اشاره کرد. در میان شاعران یونان و روم شعرهای طنز آریستوفان^۲، هوراس^۳ و جوونال^۴ قدیمی‌ترین نمونه‌ها هستند. در ادبیات قرون وسطای انگلیس از *قصه‌های کنتربری* اثر جفری چاسر^۵ و *منظومه رویای پیرس شخم‌کار* اثر ویلیام لاگلد^۶ می‌توان نام برد. در دوران رنسانس رابله^۷ و سروانتس طنزپردازان مشهور هستند. آثار طنز ابتدا به صورت شعر بود و بعدها شیوه‌های روایی را هم در بر گرفت. امروزه

1. Luigi Pirandello (1767-1936)
2. aristophanes
3. horace
4. Roman juvenal
5. Geoffrey chaucer
6. William langland
7. Francois rabelaies

در ادبیات جهان، مشهورترین طنزنویسان، نثرنویسانی چون سروانتس، رابله، ولتر^۱، جوناتان سویفت^۲، هنری فیلدینگ^۳، جوزف آدیسون^۴، ویلیام تکر^۵، مارک تواین^۶، جرج اورول^۷، جوزف جوزف هلر^۸، سینکلر لوئیس، جان چیور و آلدوس هاکسلی^۹ هستند.

آنتون پاولویچ چخوف^{۱۰} از برجسته‌ترین داستان‌نویسان روس، در سال ۱۸۶۰ در تاگانروگ^{۱۱} روسیه به دنیا آمد. در رشته پزشکی تحصیل کرد و از جوانی به نویسندگی روی آورد. وی از پرکارترین نویسندگان روس است و به‌ویژه داستان‌های کوتاه وی هم از نظر کمیت و هم از نظر محتوا قابل توجه است. بسیاری از داستان‌های چخوف درون‌مایه طنز دارد و بیانگر معضلات اجتماعی است. اگرچه هیچ‌گاه به معضلات و مسائل اجتماعی به طور صریح اشاره نکرده است، اما خواننده آگاه و هوشیار با دقت در این داستان‌ها به این معضلات پی می‌برد و اندیشه نویسنده درباره لزوم اصلاح جامعه را در می‌یابد.

صادق هدایت در سال ۱۲۸۱ ه.ش. برابر با ۱۹۰۳ میلادی در شهر تهران دیده به جهان گشود. او از نویسندگان صاحب سبک معاصر ایران است که شیوه نویسنده‌ی خاص خود را دارد؛ شیوه‌ای آمیخته از طنز اجتماعی و یأس فلسفی. وی در اغلب آثارش با دیدی انتقادی که گاه شکل افراطی نیز به خود می‌گیرد، کاستی‌های جامعه را به باد طنز و گاهی استهزاء گرفته است. ذکر این نکته ضروری است که هدایت به آثار چخوف توجه داشته و حتی بعضی از آثار او را ترجمه کرده است که از جمله این آثار می‌توان به: «تمشک تیغدار»، «مشاور مخصوص» و «شرط‌بندی» اشاره کرد؛ بنابراین دور از ذهن نیست که هدایت در نوشتن داستان‌های کوتاه خود از چخوف تأثیر پذیرفته باشد، چنانکه در بسیاری موارد مشترکات فراوانی بین داستان‌های کوتاه آن‌ها وجود دارد.

1. voltaire
2. Jonathan swift
3. Henry fielding
4. Joseph addison
5. William makepeace thackeray
6. Mark twain (Samuel Clemens)
7. George orwell (eric blair)
8. Joseph heller
9. Aldous huxley
10. Anton pavlovich chekhov
11. taganrog

۴. خلاصه داستان‌ها

داستان «علویه خانم»، درباره کاروانی است که عازم زیارت مرقد امام رضا (ع) هستند و در این داستان، افراد داستان، حالات و حرکات آن‌ها و در حقیقت، جامعه آن‌ها به تصویر کشیده می‌شود. زنی به نام علویه خانم به همراه کاروانی عازم مشهد می‌شود که در ظاهر قصدش زیارت است، ولی اشتغالاتی از قبیل شمایل‌گردانی و پرده‌خوانی نیز دارد. این داستان نقدی است بر جامعه آن روز ایران که البته تا حدی اغراق و بزرگ‌نمایی هم در آن به چشم می‌خورد.

«حاجی آقا» داستان فردی است که نمونه یک سرمایه‌دار سنتی زمان خودش است. اسم اصلی‌اش حاجی ابوتراب است. معمولاً در هشتی خانه‌اش می‌نشیند و با آدم‌های مختلف از جمله، سیاستمدار، دلال، کاسب و روحانی روبه‌رو می‌شود. بیشتر داستان حرف‌هایی است که بین «حاجی آقا» و افرادی که به دیدنش آمده‌اند رد و بدل می‌شود. در همه جای داستان ویژگی‌ها روحی و اخلاقی و مشخصات ظاهری حاجی آقا توصیف شده است.

«ویولن روتچیلد^۱»، داستانی است در مورد یاکوف، تابوت‌سازی که زیبا ویولن می‌نوازد و در عین حال همه‌چیز را از دریچه کسب و کارش که با مرگ رابطه بی‌واسطه دارد، می‌بیند. او سفارش ساختن تابوت برای بچه‌ها را با غرولند می‌پذیرد، زیرا تابوت بچه‌ها کوچک‌تر و در نتیجه ارزان‌تر است. یاکوف از عواطف انسانی بویی نبرده و مرگ و زندگی را هم از دید سود و ضرر مادی می‌سنجد.

در یکی از شهرهای تفریحی کناره دریای سیاه گوروف مردی متأهل، نیرنگباز و زن‌فریب، با آنا، زنی جوان ازدواج کرده، آشنا می‌شود و رابطه عاشقانه محدودی با او برقرار می‌کند، اما این رابطه عاشقانه و سرسری که در یک تابستان اتفاق می‌افتد، بدل به عشقی می‌شود که او را دگرگون می‌کند و داستان با امیدی - هرچند امیدی مشروط - به پایان می‌رسد.

۴-۱. شخصیت

تکیه چخوف و هدایت در داستان‌هایشان بیشتر بر عنصر طنز از طریق توصیف اعمال و رفتار شخصیت‌ها است. در داستان‌هایی که مورد بررسی قرار داده‌ایم، شخصیت‌های اصلی و حتی فرعی داستان، شخصیت‌های منفی هستند. عناصری که بیشتر مورد توجه است عبارت‌اند از

1. Rothschild's fiddle

شخصیت، فضا، حادثه و جدال. این داستان‌ها پیرنگ نسبتاً ضعیفی دارند، هرچند که عنصر پیرنگ هم در همه داستان‌ها یکسان نیست. به نظر می‌رسد مهم‌ترین عنصر مورد توجه در داستان‌های مورد بررسی، عنصر شخصیت و فضا است و عناصر دیگر داستان تحت الشعاع این دو قرار گرفته‌اند. رمانتیک‌ها و سوررئالیست‌ها معمولاً بر اهمیت دادن به ویژگی‌های فردی شخصیت تأکید می‌ورزند. به گفته آدولف کنستانت^۱ «شرایط، اهمیت زیادی ندارد، بلکه شخصیت آدمی مهم است» (دقیقیان، ۱۳۷۱: ۲۳). چخوف و هدایت نیز با وجود تأکید بر ابعاد مختلف شرایط در صحنه‌های رئال، طنز خود را معمولاً بر مدار شخصیت سوار کرده‌اند. شخصیت‌هایی چون علویه خانم، حاجی آقا، بانویی که سگ ملوس به همراه دارد و روتچیلد، هریک نماینده یک طبقه و طیف خاص از افراد جامعه بشری هستند. علویه نماینده زنان توسری‌خورده جامعه است که هر نوع فریب و نیرنگی را وسیله رسیدن به اهداف و پرکردن شکم بچه‌هایش می‌کند و حتی در این راه از مذهب و زیارت هم سوءاستفاده می‌کند. او در اصل مظلومی است که نمی‌خواهد خائن و منافق و فاسد باشد، ولی بی‌رحمی روزگار و تربیت مردسالار، او را به صورت ناراحت‌کننده‌ای عصیانگر، بی‌اعتماد و گاه فریبکار کرده است. به همین دلیل است که او از اعتقادات پاک انسان‌ها سوءاستفاده می‌کند.

در طی راه علویه گاهی عصمت را عروس خودش معرفی می‌کرد و گاهی از دهنش در می‌رفت می‌گفت: می‌خواهم دخترم را ببرم مشهد ... همچنین آقا موچول را گاهی پسر، گاهی داماد و گاهی برادر اوگله‌ای خود معرفی کرده بود. بچه‌های کوچک را هم گاهی می‌گفت سرراهی برای ثواب برداشته گاهی می‌گفت نوه و گاهی می‌گفت بچه خودش هستند (هدایت، ۱۳۷۵: ۵۶).

درحقیقت افراد جامعه هستند که در قالب این شخصیت‌ها به تصویر کشیده شده‌اند. روتچیلد چخوف و حاجی آقای هدایت هر دو نماد افراد مادی‌گرایی هستند که تنها چیزی که می‌شناسند و باعث خرسندیشان می‌شود، پول است. شخصیت‌هایی با رفتار چرخشی و موجی، ولی واکنش‌های خطی هستند، هر دو شخصیت زندگی منفعت‌محوری دارند و شخصیتشان را حول عنصر پول شکل می‌دهند؛ هر دو خسیسند، هر دو به زن و زندگی بی‌اهمیت و سختگیرند و هر دو دوستانشان را بر اساس پول و روابط مالی انتخاب می‌کنند. در داستان «علویه خانم»، شخصیت علویه با شخصیت زن در «بانو و سگ ملوس» از جهاتی قابل مقایسه و بررسی است و همه این‌ها بیانگر این است که هدف این دو نویسنده تلنگرزدن به جامعه فاسد برای اصلاح و بهبود است.

1. Adolphe constant



آنچه چخوف را از سایر نویسندگان روسی متمایز می‌کند، تسلطش بر روح و روان انسان است. هرچند چخوف را استاد سبک‌های تراژدی و طنز می‌دانند، ادبیات و اندیشه‌های او پرشاخه و چندسویه است و به همین دلیل هنوز زنده است، زیرا قابلیت‌های متنوع و مختلفش را در طول زمان به نمایش می‌گذارد.

ولادیمیر ناباکوف طنز چخوف را مضحک و در عین حال غم‌انگیز می‌داند و می‌گوید: «طنز چخوف طنزی بود یکسره چخوفی، مسائل از چشم او هم مضحک بود و هم غم‌انگیز، اما اگر آدم متوجه مضحک بودنشان نشود، غم‌انگیز بودنشان را درک نمی‌کند چون این دو به هم پیوسته‌اند» (ناباکوف^۱، ۱۳۷۱: ۳۷۰).

شخصیت‌هایی که چخوف در داستان‌هایش به کار برده است، به سه گونه^۲ زیر تقسیم می‌شوند: (۱) انسان‌هایی که ذاتی روستایی دارند و شامل فنودال‌ها و موژیک‌های ابلهی می‌شوند که از ذاتی حراف، پرگو و فانتزی برخوردارند؛ ذاتی که با پیشرفت و گسترش شهرهایی مانند مسکو و سن پترزبورگ، دچار وضعیت تراژدیکی شده است؛

(۲) راویان و قهرمانانی که فردگرا هستند. این راویان و معدود شخصیت‌هایی هستند که می‌توانند در پهنه و طول داستان حرکت کنند؛ افرادی مانند پزشکان و دانشمندان که وضعیت حقارت‌بار پیرامون خود را درک می‌کنند، ولی تنها به نظاره آن نشست‌اند، یعنی درست در نقطه^۳ مقابل اندیشه^۴ اخلاقی تولستوی؛

(۳) شخصیت‌هایی که طبقه^۵ متوسط و پایین‌دست شهری را نمایش می‌دهند. چخوف که در این عرصه به میراث نیکلای گوگول^۶ توجه داشته است، فرم و ساختاری برای این تصویر پدید آورده که تا به امروز برداشت‌ها و تفاسیر مختلف و حتی متضادی را در پی داشته است. شاخه‌های مهم شخصیت‌های آثار چخوف عبارت‌اند از:

(الف) وضعیت عمومی نامساعد مالی و خانوادگی؛

(ب) خستگی و افسردگی ناشی از هیاهوی شهر؛

(ج) عدم‌توانایی در ایجاد تشخیص متنی و ... که در مجموع موجودی ترسو بی‌هویت و

ضعیف را می‌سازند؛ همان شخصیت‌های جاودانی آثار چخوف.

شخصیت‌های چخوف انسان‌هایی هستند که در فضاهای تنگ شهری، روابط ناسالم و از

1. Veladimir nabakov (1899-1977)

2. Gogol (1809-1852)

همه مهم‌تر ظهور بورژوازی به عنوان فنودالیسم مدرن به شخصیت‌های بی‌تکلف و سرگردان تبدیل می‌شوند؛ تصویری کامل از انسان شلخته شهر که حاصل مدرنیسم ناکارآمد خاص حکومت اشرافی روس بود، همان‌گونه که چخوف تاریخ حماقت جامعه روس را در آدم‌های مبتذل (دسته اول) طراحی کرد. چخوف همواره از موقعیت‌هایی می‌نویسد که در آن‌ها مرزهای قصه‌های رئالیستی و پوپولیستی به هم نزدیک‌تر هستند، هرچند با استفاده از فضاپردازی‌ها و عدم بیانگری، این انسان‌های فکاهی را به موجوداتی ترحم‌برانگیز و تخریب‌شده تبدیل می‌کند. رئالیسمی که چخوف خلق کرد ریشه در عوام باوری روزمره‌ای دارد که جامعه آن را تحت‌تأثیر حاکمیت پذیرفته است، زیرا او در دوران امپراتوری خاندان رومانف می‌زیست و وضعیت اجتماعی انسان روس را با توجه به شرایط حاکم سیاسی (هرج و مرج‌ها و جنگ‌های عقیدتی) تجزیه و تحلیل می‌کرد. مجموعه‌ای از عوامل یادشده سبب می‌شود تا داستان‌های چخوف از دینامیسمی کامل برخوردار باشد و حتی صدسال پس از مرگش به حرکت و پویایی خود ادامه دهد و این گرانبهاترین میراثی است که یک اندیشمند برای آیندگانش به جای می‌گذارد.

ویکتور تراس^۱ در مورد چخوف می‌نویسد که وی خط داستانی و حوادث تأثرانگیز را با وحدت جریان سیال ذهن و حالت و جو داستان تعویض می‌کند و داستان خود را به صورت عینی بیان می‌کند، بی‌آنکه جهت خاصی بگیرد (ویکتور تراس، ۱۳۸۴: ۹۴۲).

۲-۴. فضای داستان‌ها

در داستان‌های هدایت شخصیت‌ها با اغراق و معمولاً زشت‌تر و پست‌تر از آنچه که هستند نشان داده شده‌اند. این موضوع با دیدگاه بدبینانه هدایت بی‌ارتباط نیست. به نظر می‌رسد هدایت با بدبینی افراطی و روحیه خارج از اعتدال خود نسبت به سنت و فرهنگ اسلامی و عربی به شکلی از گزینش نام‌ها، شخصیت‌ها، صحنه‌ها و حوادث وجهه تاریک و نامتعادل را مورد توجه قرار می‌دهد؛ از سوی دیگر به سبب انفکاک از شرایط خانوادگی خویش و نقد بی‌امان خود به شرایط تاریک اجتماع عصر رضاخانی از هیچ مبالغه‌ای پرهیز نمی‌کند. در شخصیت‌ها و فضای داستان‌های هدایت روح ناامیدی و یأس موج می‌زند، در حالی‌که در داستان‌های چخوف اغلب به طور مستقیم و غیرمستقیم روحیه امیدواری دیده می‌شود. در داستان علویه خانم فضای

1. Victor terras (1921)



داستان به گونه‌ای تصویر می‌شود که گویا هیچ‌یک از شخصیت‌ها و حتی اوضاع کلی قابل تغییر و بهبود نیست. شخصیت‌های داستان افراد پریشان‌روزگاری هستند که هر روز بر بدبختیشان افزوده می‌شود. علویه خانم هر بار که دخترش را شوهر می‌دهد، اوضاع از دفعه قبل بدتر می‌شود. در داستان حاجی آقا نیز تکرارهای بی‌مورد و ملال‌انگیز وجود دارد و در نهایت هم هیچ تغییری، نه در اوضاع کلی داستان و نه در شخصیت حاج ابوتراب پدید نمی‌آید.

در دو داستان چخوف، شخصیت‌ها شخصیت‌هایی ایستا و ثابت هستند که هیچ تغییری، نمی‌کنند و حتی اکثر شخصیت‌های داستان‌های این نویسنده از یک نوع‌اند. شخصیت روتچیلد و زن نمونه بارز این مدعا هستند، زیرا تنوع ندارند، تغییر حالت و رفتار نمی‌دهند و یکنواخت و کسل‌کننده هستند. اما در داستان‌های صادق هدایت شخصیت‌ها و حوادث با یکدیگر دگرگون می‌شوند، به گونه‌ای که شخصیت داستانی در مسیر حوادث تعیین‌کننده است و حوادث در ساخت شخصیت و تغییر آن سهم عمده‌ای دارد. در حقیقت این تأثیرگذاری و تأثیرپذیری حوادث و شخصیت‌ها علاوه بر واقعی‌بودن، بیانگر تغییر اجتماعی افراد و تغییر افراد توسط اجتماع است که در روزگار هدایت مشهود بوده است.

صادق هدایت همراه با تحول شخصیت‌های داستانی خود به تحول جامعه اشاره دارد (طایفی اردبیلی، ۱۳۷۲: ۱۶۸). در آثار او، نویسنده، ویژگی‌های جامعه را به رخ خواننده می‌کشد و نشان می‌دهد که فرد و رفتار او بر جامعه تأثیر می‌گذارند و جامعه نیز چنین تأثیری را بر فرد دارد.

شخصیت‌ها و فضای داستان در داستان‌های موردبررسی از این دو نویسنده، ساده هستند. شخصیت‌ها همان‌گونه که هستند به تصویر کشیده شده‌اند؛ گاه خام و کج و معوج و نه آرمانی و نه آنچه که باید باشند. این داستان‌ها از لفاظی‌های سیاسی و اجتماعی به دور هستند، عینیت محض دارند، آدم‌ها و اشیاء صادقانه توصیف شده‌اند و ایجاد همدردی می‌کنند. هر دو نویسنده از الگوهای قالبی رویگردان هستند و در این زمینه نوآوری دارند. چخوف بسیاری از الگوهایی را که نویسندگان دیگر رعایت کرده‌اند، زیر پا گذاشته است. هدایت نیز در ساختمان داستان کوتاه و روان‌شناسی شخصیت‌ها نوآوری دارد و این موارد را از فرهنگ اروپایی گرفته و شیوه نوینی را در داستان‌نویسی جدید به نویسندگان ایرانی معرفی کرده است.

هرچند آثار طنز هدایت چندان یکدست نیست و از حیث قوت و ضعف، در فرم و محتوا، غث و سمین دارد، اما به طور کلی کارنامه او را در این عرصه باید موفق دانست، چراکه در میان آثار

او، نوشته‌های خواندنی و ماندنی وجود دارد و همین برای موفقیت یک طنزنویس که معمولاً نوشته‌هایش تاریخ مصرف دارد و سخت‌تر باقی می‌ماند، کافی است.» (هاشمی، ۱۳۸۵: ۴۷).
نام‌هایی که در داستان‌های طنزگونه هدایت انتخاب شده‌اند، همه یا بیشتر آن‌ها حالت طنز دارند و این خود از ویژگی‌هایی است که بر طنزگونی آثار هدایت افزوده است؛ از جمله نام‌های زیر در داستان حاجی آقا:

حاجی آقا (که حتی به مگه هم نرفته است)، بکاء‌الذاکرین، حجت‌الشریعه (کسی که کارهای دغل‌کارانه حاجی آقا را توجیه می‌کند)، علی‌قلی خیبرآبادی، کلب زلف‌علی، دکتر جالینوس‌الحکماء، گل و بلبل پسرعموی محترم (که از دید حاجی آقا با محترم سروسری دارد)، آقا کوچیک، منادی‌الحق، دوام‌الوزاره، انیس‌آغا، مه‌لقا، اقدس، محترم، حلیمه‌خاتون، مراد (که پیشخدمتی توسری‌خور است)، شاه شهید، یوزباشی حسین سقط‌فروش، بصیر لشکر، فلاخن‌الدوله، قوچ‌علی بیگ، سرهنگ بلندپرواز، مشهدی فیض‌الله که تنها چیزی که در وجودش نبوده است فیض است، سرتیپ‌الله وردی، میخ‌چیان، رئیس‌الوزراء، تاج‌المنکلمین و خیزران‌نژاد.
در داستان علویه خانم نیز شخصیت‌هایی چون علویه، ننه حبیب، جیران خانم، مشهدی معصوم، ننه گلابتون، پنجه‌باشی، فضه‌باجی، زینت‌سادات، آقاموچول، طلعت سادات، عبدالخالق دلال و عصمت سادات وجود دارد که هرکس به روال داستان آگاه باشد، طنزبودن این اسامی را در می‌یابد.

۳-۴. پیرنگ

در این داستان‌ها، از گره افکنی، اوج و نقطه پایان خبری نیست و داستان به صورت ساده و یکنواخت است؛ به بیان دیگر سلسله حوادث داستان خطی و گاه موجی پیش می‌رود و حالت حلقوی و پیچیده ندارد. در داستان «بانو با سگ ملوس» از مقدمه‌چینی خبری نیست. نویسنده سرزده، پا به داستان می‌گذارد و در همان بند نخست آدم اصلی داستان را معرفی می‌کند. در داستان «ویولن روتچیلد» هم از مقدمه و نقطه اوج خبری نیست؛ علاوه بر اینکه این شخصیت‌های ساده و یکدست حوادث را خطی و مستقیم دنبال می‌کنند و هیچ‌گونه پیچیدگی و موجی در وجود ایشان یا رفتار و حوادثشان وجود ندارد. بیشتر داستان‌های هدایت و از جمله دو داستان علویه خانم و حاجی آقا هم بدین‌گونه هستند، یعنی خواننده در همان ابتدای داستان می‌تواند به شخصیت حاجی و یا علویه خانم و دیگر افراد داستان پی ببرد. نکته دیگر این است



در این داستان‌ها جزئیات، مشخصات ظاهری، روحی و اخلاقی شخصیت‌ها به طور کامل توصیف شده است.

۴-۴. زمینه

در این داستان‌ها زمینه توجه و نوع رویکرد نویسنده، رویکرد اجتماعی همراه با طنز و تا حدودی اخلاقی است.

هدایت با ظرافتی ویژه، بدی و زشت‌خویی انسان‌ها را وصف می‌کند و مورد تمسخر قرار می‌دهد تا آن‌ها به خود آیند و اهریمن بدی را از خود برانند (دستغیب، بی‌تا، ۷۱).

صادق هدایت به نوعی نگرش غیرمذهبی هم دارد، اما در آثار چخوف این ویژگی کمتر به چشم می‌خورد. زمینه طنز چخوف و هدایت در داستان‌های کوتاهشان، نهی است بر جامعه زمان نویسنده و اعتراضی است علیه ظلم و فساد و بی‌عدالتی و خرافه‌پرستی و عوام‌فریبی عده‌ای که جامعه را تنها از آن خود می‌خواهند. این دو به عنوان نویسنده، وظیفه آگاه‌کردن وجدان‌های بیدار را بر عهده دارند.

چخوف در آثار خود رشوه‌خواری، بی‌کفایتی و فساد حاکم بر بروکراسی را نقد می‌کند. در داستان «ویولن روتچیلد»، حرص و آز و پول‌پرستی و همه‌چیز را از منظر سود مالی دیدن مورد انتقاد قرار گرفته است. یاکوف حتی تابوتی را که برای همسر خود می‌سازد، در دفتر بدهکارانش ثبت می‌کند. وی در این داستان در حقیقت پول‌پرستی و مادی‌نگری و اهمیت ندادن به فضایل انسانی را محکوم می‌کند. همین که کارش تمام می‌شود، عینک بر چشم می‌گذارد و در دفترچه اش می‌نویسد: «تابوت برای مارفا ایوانونا دو روبل و چهل کوپک» (چخوف، ۱۳۷۱: ۳۲۴). او در حقیقت پول‌تابوت همسرش را ثروتی از خود جداشده و هدررفته می‌پندارد. یاکوف حتی مرگ و زندگی را هم از دید دیگری نگاه می‌کند:

در راه بازگشت به خانه به این فکر افتاد که از مرگ چیزی جز سود عایدش نخواهد شد، زیرا از آن پس دیگر مجبور نبود بخورد و بنوشد و مالیات بپردازد و این و آن را برنجانند و با توجه به این حقیقت که انسان نه یک سال بلکه ده‌ها و صدها و هزاران سال در گور می‌خوابد و یک پاپاسی هم خرج نمی‌کند، حساب سودش سر به جهنم خواهد زد. خلاصه آنکه نتیجه زندگی زیان و ماحصل مرگ منفعت است (همان: ۳۲۵).

شخصیت حاجی آقا در داستان هدایت با شخصیت یاکوف قابل مقایسه است و هر دو از

نظر پول‌پرستی و حرص و آز مشابه هستند؛ مثلاً حاجی آقا فلسفه زندگی را این‌گونه به فرزندش کیومرث آموزش می‌دهد:

توی دنیا دو طبقه مردم هستند، بچاپ و چاپیده. اگر نمی‌خواهی که جزو چاپیده‌ها باشی سعی کن که دیگران را بچاپی. سواد زیادی لازم نیست آدم را دیوانه می‌کند و از زندگی عقب می‌اندازد. فقط سر درس حساب و سیاق دقت بکن ... سعی کن پررو باشی نگذار فراموش بشی ... تا می‌توانی عرض‌اندام کن. حق خودت را بگیر، از فحش و تحقیر نترس ... گاهی هم باید تظاهر به حماقت کرد تا کار بهتر درست بشه (هدایت، ۱۳۷۵: ۹۵).

از روی همین سخنان می‌توان تا حدودی با شخصیت حاجی آقا آشنا شد. در داستان «بانو با سگ ملوس» فساد اجتماعی افراد مورد نقد قرار گرفته است. زنی که شوهر دارد با فردی غریبه به طور تصادفی در طی یک مسافرت آشنا می‌شود، طرح دوستی می‌ریزد و به شوهر خود خیانت می‌کند.

در بیشتر داستان‌ها و نمایشنامه‌های چخوف علاوه بر به تصویر کشیدن شرایط بد اجتماعی و غیرانسانی مردم و افشاگری نابسامانی‌ها و نامرادی‌ها، همدردی عمیق با طبقات فرودست و امید برای بهبود روزگار آنان به چشم می‌خورد. او ورای ظلم و بی‌عدالتی آینده‌ای روشن و تا حدی سرشار از عدالت، خوشبختی و انسانیت می‌بیند. در بیشتر آثار چخوف ترس، چاپلوسی، دورویی، تملق، پوچی و ابتذال زندگی انسان‌ها به تصویر کشیده شده است و در این شرایط طنز اجتماعی چخوف مانند چکشی است که ضربه‌های آن بیدارکننده وجدان‌های خواب‌زده و ناآگاه است، ولی این همه ناراستی و ناکامی به صورت مطلق بر ذهن خواننده سنگینی نمی‌کند. جی وینر^۱ داستان‌های اولیه چخوف را از نظر موضوعی حمله‌ای به سنت‌ها و ارزش‌های اجتماعی می‌داند و از نظر نوآوری صورتی نیز در خلاف جهت قراردادهای ادبی مسلط (جی وینر، ۱۳۷۴: ۱۷).

چهل و فقر دهقانان، سنت‌های منحط و غیرانسانی، ستم‌های بی‌اندازه ملاکین و عوامل سرکوب‌تزاری، روابط زندگی پوچ و بی‌هدف و پر از فساد طبقه متوسط تازه به دوران رسیده و زندگی پر از ابتذال، تملق و ریاکاری کارمندان که جز حفظ موقعیت اداری و چاپلوسی رؤسا، چیز دیگری در زندگیشان وجود ندارد، همه و همه با ظرافت و سبکی پخته و منسجم در نمایشنامه‌ها، داستان‌های کوتاه و حتی نوشته‌های فکاهی چخوف منعکس شده‌اند و همگی نشان‌دهنده مکان و شرایط خاص تاریخی هستند که روسیه تزاری در آن قرار داشت. موارد بالا علاوه بر

1. Jay Weiner



داستان‌های مورد بررسی از چخوف در داستان‌هایی چون، «هزار رنگ»، «شکارچی» و «خواب‌آلوده» و نمایشنامه‌های «سه خواهر»، «دایی وانیا»، «باغ آلبالو» و «مرغ دریایی» نیز به چشم می‌خورد.

هدایت هم در بیشتر داستان‌های خود طنز تلخی را به کار برده است و از آن به عنوان اسلحه‌ای برای مقاومت در برابر دنیای پر از زشتی و کاستی استفاده می‌کند. در داستان «لویه خانم»، نویسنده پندارها، ضعف تربیت و خوی‌ها و عادات زشت اشخاص را به صورت مضحک و در عین حال دل‌آزاری نشان می‌دهد و داستانی می‌آفریند مظهر طنز و انتقادی مؤثر. هرچه داستان پیش می‌رود، خیالات و اندیشه‌ها و نقشه‌ها و امیدهای مسافران از خلال سخنان و دردل‌ها و بگویموها و دشنام‌هایشان به تدریج آشکار می‌شود، اما نویسنده این‌ها را به صورت هجو و طعن و آن هم به صورت هنرمندانه بیان می‌کند. حاجی آقای صادق هدایت هم نمونه‌ی کاملی است از آن طبقه مردمی که بدون شایستگی و اصالت خود را بالا می‌کشند و در ردیف طبقات بالای اجتماع قرار می‌دهند و در نتیجه چون فاقد اصالت هستند کارشان به رسوایی می‌انجامد. در داستان‌های دیگر هدایت هم وضع به همین منوال است؛ مثلاً در داستان «سگ ولگرد» که یک داستان تمثیلی و پر از رمز و راز است، وقتی نانوا به ملاطفت به «پات» نان می‌دهد تا قلاده را به طمع بهایش از گردن سگ در آورد و بعد به دقت دستش را لب جوی آب می‌شوید، خواننده خنده‌اش می‌گیرد. می‌توان این‌گونه تعبیر کرد که سگ ولگرد هدایت آمیخته‌ای از دلسوزی‌های او نسبت به حیوانات و حتی انسان‌های نجیبی است که گرفتار جوامع نانجیب می‌شوند و همیشه طبق یک قانون کلی چون جامعه ارزش و نجابت آن‌ها را نمی‌داند به فنا کشیده می‌شوند. در داستان «عروسک پشت پرده» هم فرهنگ بعضی جوانان فرنگ‌رفته که نه با فرهنگ خودی سازگاری دارند، نه با فرهنگ بیگانه، مورد انتقاد قرار گرفته است. برخی از داستان‌های هدایت شامل صحنه‌هایی است از آنچه هدایت بیش از هر چیز در دنیا منفور داشت، مانند ریاکاری و خودپسندی و منفعت‌طلبی و یا میهن‌پرستی دروغین که به طور ناشایسته‌ای چهره بازرگانان بی‌شرم و سیاستمداران رشوه‌خوار و روزنامه‌نگاران توطئه‌چی را می‌پوشاند. هدایت با تمام قوا می‌کوشد که از روی پستی‌ها و رذالت‌ها پرده بردارد و آن‌ها را نفرت‌انگیز و در عین حال مضحک جلوه دهد. تمسخر او به گونه‌ای است که غالباً با آلودگی و دلکی مشتبّه می‌شود، بی‌آنکه خصایص اشخاصی که در نوشته‌های او توصیف شده‌اند مستور بماند

(قائمیان، ۱۳۸۳:۵۳). کامل‌ترین و عینی‌ترین نمونه در این زمینه شخصیت «حاجی آقا» است که چهره شوم و ابلهانه‌ای دارد. هدایت با ظرافتی ویژه، بدی و زشت‌خویی آدم‌ها را وصف می‌کند و به مسخره می‌گیرد تا آن‌ها به خود آیند و اهریمن بدی را از خود برانند. خواننده در خواندن آثار طنزآمیز او داوری انتقادی پیدا می‌کند. دلیل روشن این گفته داستان حاجی آقا است که هدایت در آن به طور مستقیم و غیرمستقیم به جنگ زالوهای جامعه می‌رود و از زبان «منادی‌الحق» که شاعر است، حاجی آقا را به زیر شلاق طنز و انتقاد می‌اندازد.

منادی‌الحق فرزند دوره جدید است که دیگر باورهای گذشتگان را نمی‌پذیرد و در راه رسیدن به مرتبه والاتر انسانی در جوش و خروش و کوشش است.

۴-۵. ساختار روایی و درونمایه

همان‌گونه که می‌بینیم درون‌مایه حاکم بر این داستان‌ها درون‌مایه طنز و انتقاد است که بیشتر در شخصیت داستان‌ها رنگ می‌گیرد؛ مانند شخصیت روتچیلد و حاجی آقای پول‌پرست و حریص و همچنین شخصیت علویه و آنا که از جهاتی شبیه به هم هستند. گرچه این درون‌مایه‌ها بیشتر در شخصیت‌های اصلی داستان حاکم است، اما در شخصیت‌های دیگر هم می‌توان آن‌ها را دید.

در داستان‌های مورد بحث اثری از ساختار گفت‌وگویی دیده نمی‌شود و تک‌صدایی هستند. گفت‌وگوهایی هم که وجود دارد، گفت‌وگوهایی است که از خلال آن‌ها نه آرای اشخاص مختلف و تکثر افکار و عقاید و آمال، بلکه حرف‌های شخص خاص، یعنی نویسنده به گوش می‌رسد. در داستان «ویولن روتچیلد» و یا داستان «بانو با سگ ملوس» زاویه دید دانای کل است. داستان بانو و سگ ملوس بدون مقدمه شروع می‌شود، اما داستان «علویه خانم» به گونه‌ای شروع می‌شود که می‌تواند آغاز یک رمان باشد، ولی هدایت آن را با وجود شخصیت‌های متعدد به سرعت به پایان می‌رساند. نوع جبر و اختیار حاکم بر فضای داستان، شخصیت‌ها و حوادث نیز قابل بررسی و توجه است. جبر، خرافه و هوس درون‌مایه فضا را می‌سازد. در این داستان‌ها خواننده با جبری کلی در بیشتر عناصر داستان روبه‌رو می‌شود که یکی از دلایل تغییر نکردن و ایستا بودن شخصیت‌های آن‌ها است، اما این جبر در داستان‌های هدایت بیشتر و ملموس‌تر است. در داستان «بانو و سگ» گویا تقدیر چنین رقم خورده است که زن در یک شهر تفریحی و به طور اتفاقی با گوروف آشنا شود و این آشنایی تبدیل به رابطه عاشقانه شود و زندگی زن را



تحت الشعاع قرار دهد. آنا سرگیونا که همان بانوی با سگ ملوس است، ابتدا سعی می‌کند که خود را پایبند به اخلاق نشان دهد، اما خود به حقیقت اعتراف می‌کند:

لازم نیست خودم را بد و خوب بکنم، نه فقط شوهرم را گول می‌زنم، بلکه خودم را هم گول می‌زنم و نه فقط الان است که او را گول می‌زنم، بلکه مدت‌ها است این کار را می‌کنم ... نتوانستم بر نفس خود مسلط شوم، به شوهرم گفتم مریض‌ام و به اینجا آمدم (چخوف، ۱۳۴۰: ۲۵).

در داستان علویه خانم نیز نویسنده می‌خواهد پوچی زندگی این مسافران ظاهراً زائر و متدین را نشان دهد و پرده از ریاکاری آنان بر می‌دارد. او در پوچی زندگی تک‌تک این افراد کوچک‌ترین تردیدی ندارد و سرنوشت آن‌ها را نیز محتوم می‌داند و برای آن‌ها برون‌شدی از دایره تنگ خفتن و خوردن نمی‌بیند. در نتیجه داستان گویی به ناگهان به ابتدایش باز می‌شود و به پایان می‌رسد. روتچیلد و حاجی آقا هم جبراً حریص و آزمند آفریده شده‌اند و در مورد حاجی آقا باید صفات دیگری چون پستی و فریب و تلبیس را هم افزود. حاجی آقا و روتچیلد به هیچ‌عنوان نمی‌توانند فرد دیگری باشند و تا پایان باید همین صفات را حفظ کنند.

۴-۶. زاویه دید

یکی از مهم‌ترین نظریه پردازان در حوزه روایت داستان ژرار ژنت فرانسوی است. ژنت معتقد به روایت اول شخص و سوم شخص است. در حالت اول راوی درباره خودش می‌گوید و در حالت دوم درباره سوم شخص‌ها. ژنت روایت نوع اول را روایت خود^۱ و روایت نوع دوم را روایت دیگری^۲ می‌نامد (برتس،^۳ ۱۳۸۴: ۱۰۲).

زاویه دید یکی از راهبردهای گفتمانی است که ما را از سطح زبانی به عمق هدایت می‌کند (شعیری، ۱۳۸۵: ۷۵-۸۴). در داستان‌های مورد بحث از راوی سوم شخص استفاده شده است. یکی از مباحث مورد نقد در داستان‌های هدایت و به‌ویژه در علویه خانم، استفاده بیش از حد از ضرب‌المثل‌ها و تعابیر عامیانه است که به دلیل علاقه مفرط هدایت به فرهنگ عامیانه است. وی حتی در توصیف شخصیت‌ها نیز از زبان فولکور استفاده می‌کند، زیرا هدایت در این داستان‌ها زندگی خاصی از طبقه کاسب کار و معمولی را نشان می‌دهد و در زبان توصیف به ناچار از

1. homo diegetic
2. hetero diegetic
3. Hans nertanc

زبان غنی آنان استفاده می‌کند. این گونه توصیف‌ها را می‌توان در داستان‌هایی مانند حاجی آقا، حاجی مراد، طلب آمرزش، محلل، آجی خانم، داش آکل و علویه خانم پیدا کرد. دکتر زرین‌کوب در مورد استفاده هدایت از زبان فولکور می‌نویسد:

«هدایت از این‌رو که به زندگی طبقه خاصی توجه داشته است، از الفاظ و عبارات و اصطلاحات خاص آن‌ها به طور صحیح استفاده کرده است» (زرین‌کوب، ۱۳۸۰: ۷۵۵).

در داستان‌های چخوف هم زبان به تبعیت از شخصیت‌های داستان ساده است. در ویولن روتچیلد و بانو با سگ ملوس هیچ پیچیدگی در زبان وجود ندارد. میریام مورتون در مقدمه‌ای که برای یک مجموعه از آثار چخوف نوشته است، می‌گوید: «گرچه چخوف اغلب داستان‌های کوتاهش را پیش از نمایشنامه‌های مشهورش نوشت، اما این داستان‌ها از آن روشنی و سرزندگی سه بعدی برخوردارند که معمولاً در آثاری که او برای صحنه نوشته یافت می‌شود» (مورتون، ۱۳۵۲: ۸).

زبان چخوف از ایجاز کامل برخوردار است، از هر نوع لفاظی‌ای به دور است و عینیت محض دارد و آدم‌ها و اشیاء صادقانه توصیف شده‌اند، اما در آثار هدایت می‌توان گفت که ایجاز چخوف وجود ندارد و گاه تکرارهایی دیده می‌شود که سبب ملال و خستگی خواننده می‌شود؛ از جمله می‌توان به تکرارهایی که در داستان حاجی آقا به کار رفته و یا لفاظی‌های آن اشاره کرد. چخوف در بیان قصه‌هایش زبانی صادقانه و خالی از پیچیدگی دارد و هیچ‌گاه مسائل معمولی زندگی را پیچیده جلوه نمی‌دهد، بلکه با نوشتاری صادقانه آن را در آیینۀ تمام‌نمای داستان‌هایش منعکس می‌کند.

همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، در آثار مورد بررسی بر فضا، شخصیت و حوادث، جبر حاکم است، اما تفاوت آن‌ها در این است که در آثار چخوف جبر در طول داستان، در جریان طبیعی ظهور می‌یابد؛ مثلاً در داستان بانو و سگ ملوس یا داستان ویولن روتچیلد در روال داستان خواننده با این جبر آشنا می‌شود، ولی در داستان‌های هدایت خود نویسنده این جبر را به شدت به خواننده تلقین می‌کند. در این داستان‌ها زاویه دید، سوم شخص است. بر اساس نظر ژنت زاویه دید می‌تواند با توجه به نوع طنز در داستان تغییر کند. در طنزهای اجتماعی و انتقادی زاویه دید سوم شخص مناسب‌تر است. نویسنده به عنوان دانای کل از ابتدا تا انتهای داستان حضور دارد. گویا همه‌چیز را از بالا می‌بیند و بر همه‌چیز اشراف دارد. در این نوع زاویه دید نویسنده از خصلت‌ها و ویژگی‌های همه شخصیت‌ها آگاه است و به اصطلاح از مخاطب جلوتر است.

۵. توفیق‌ها و کاستی‌ها

اگر از پاره‌ای جزئیات بگذریم، این دو نویسنده در طنز انتقادی خود موفق بوده‌اند و توانسته‌اند انتقادات خود را از جامعه و مردم عصر خود در قالب داستان و با عنصر طنز بیان کنند؛ اگر چه بر شیوه این دو نویسنده و به‌ویژه هدایت انتقاداتی وارد است. چخوف دیدی خوشبینانه دارد، اما هدایت دیدی یأس‌آمیز و بدبینانه دارد و همه‌چیز را سیاه و تاریک نشان می‌دهد. همچنین برهوت متافیزیکی سایه تیرگی را در این آثار، به‌ویژه آثار هدایت تندتر و زنده‌تر کرده است. هر این دو نویسنده به‌خوبی توانسته‌اند در قالب طنز نابسامانها و کژئی‌ها را به تصویر بکشند و بیشتر منتقدان در این زمینه اتفاق نظر دارند. طنز هدایت صریح‌تر و آشکارتر است، اما طنز چخوف ظریف‌تر است و ممکن است خواننده در نگاه اول متوجه آن نشود.

۶. نتایج پژوهش

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که صادق هدایت در نوشتن داستان‌های کوتاه انتقادی و طنزگونه تحت‌تأثیر چخوف بوده است و این تأثیرپذیری از جهات مختلف مشهود است که در زیر به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

شخصیت‌ها در داستان‌های مورد‌بحث منفی هستند، به گونه‌ای که هیچ‌یک از آن‌ها اصلاح‌شدنی نیستند و تا پایان تغییر نمی‌کنند؛ به عبارت دیگر شخصیت‌ها ایستا هستند و حتی اندک تغییری هم که ایجاد می‌شود، به سمت منفی است.

پایبندبودن شخصیت‌های زن به مسائل اخلاقی و حرص و طمع بیش از حد و غیرمتعارف شخصیت‌های مرد در این داستان‌ها مشترک است؛ به عنوان نمونه می‌توان به «یاکوف» و «حاجی آقا» و «علویه» و «آنا» اشاره کرد.

در آثار هر دو نویسنده به زندگی طبقات عادی و متوسط جامعه که اکثریت را هم تشکیل می‌دهند، پرداخته شده است. در طنز اجتماعی بیش از آنکه فرد موردتوجه و انتقاد باشد، اکثریت جامعه مورد انتقاد قرار می‌گیرند.

توصیف‌ها عینی هستند و ابهام و پیچیدگی در آن‌ها وجود ندارد.

زاویه دید که از مهم‌ترین عناصر داستان است، در هر دو نویسنده به صورت سوم شخص مطرح شده است. هر دو به عنوان کسانی که از بیرون شاهد اتفاقات و وقایع هستند، داستان را

روایت کرده‌اند و هر دو از میان انواع طنز انتقادی، داستان کوتاه را برگزیده‌اند. صادق هدایت در پرداختن غیرمستقیم به طنز اجتماعی و انتقادی، تحت‌تأثیر چخوف بوده است. مؤید این موضوع شیوه نویسنده‌گی و انتقاد اجتماعی این دو نویسنده است. طنز موجود در داستان‌های کوتاه دو نویسنده از نوع انتقادی و اجتماعی است که به مسائل و مشکلات جامعه می‌پردازد؛ یکی جامعه روسیه در عصر چخوف را آن دیگری جامعه عصر هدایت را.

مفاهیم اصلی مطرح‌شده	اغراق	نمایانگر کدام قشر	مثبت یا منفی بودن شخصیت‌ها	درونمایه طنز و انتقاد	ویژگی‌ها نویسندگان و آثار	
					صادق هدایت	آنتون چخوف
اعتراض به ظلم و فساد و بی‌عدالتی و خرافه‌پرستی، عوام‌فریبی، پول‌پرستی، حرص و آز و فساد اجتماعی	اغراق به‌ویژه در بیان بدیها و تیره‌نمایی زیاد است.	حاجی آقا نماد افراد پول‌پرست و مادی‌گرا، منفعت‌محور و بی‌توجه به زن و زندگی و علویه نماد زنان توسری‌خورده که از هر نوع فریب و نیرنگی حتی توسل به مذهب برای پیش بردن اهدافشان رویگردان نیستند.	تقریباً بیشتر شخصیت‌ها منفی هستند اما در شخصیت‌های اصلی بیشتر نمود دارد.	در هر دو داستان وجود دارد.	حاجی آقا	صادق هدایت
ظلم و فساد و بی‌عدالتی، حرص و آز و پول‌پرستی، فساد اجتماعی و اهمیت ندادن به فضایل انسانی	اغراق کمتر است.	آنا نماد زن‌های بی‌بند و بار و خیانتکار و یاکوف نماد انسان‌های مادی‌گرا و پول‌پرست، منفعت‌محور و بی‌توجه به زن و زندگی.	به جز همسر ناباکوف بقیه شخصیت‌ها منفی هستند.	در هر دو داستان وجود دارد.	ویولن روتچیلد بانو با سگ ملوس	آنتون چخوف

نویسندگان و آثار	ویژگی‌ها	تعدد شخصیت‌ها	طبقه جامعه	طنز بودن اسامی	نوآوری	اطناب و ایجاز	توصیف‌ها	امیدواری یا ناامیدی	سادگی یا پیچیدگی شخصیت‌ها	جبر حاکم بر فضای داستان
حاجی آقا علویه خانم	زیاد	معمولی و متوسط	اسامی حالت طنزگونه دارد.	دارد	تکرار بیشتر است.	عینی	ناامیدی و یاس	ساده	وجود دارد و به صورت مستقیم خود نویسنده القا می‌کند.	
ویولن روتچیلد	کم	معمولی و متوسط	اسامی طنزگونه نیست.	دارد	ایجاز دارد.	عینی	امیدواری	ساده	وجود دارد اما بیشتر به صورت غیرمستقیم است.	

۷. منابع

- آرزین پور، یحیی. (۱۳۸۰). *زندگی و آثار هدایت*. تهران: انتشارات زوار.
- ----- (۱۳۵۱). *از صبا تا نیما*، ج ۲، چ ۲. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- احمدی، بابک. (۱۳۷۰). *ساختار و تأویل متن*. چ ۱. تهران: نشر مرکز.
- اخوت، احمد. (۱۳۷۱). *دستور زبان داستان*. چ ۱. تهران: نشر فردا.
- اسکولز، رابرت. (۱۳۷۷). *عناصر داستان*. ترجمه فرزانه طاهری. تهران: نشر مرکز.
- اصلانی، محمد رضا. (۱۳۸۵). *فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز*. تهران: انتشارات کاروان.
- برتنس، هانس. (۱۳۸۴). *مبانی نظریه ادبی*. ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی. چ ۱. تهران: نشر ماهی.
- بک، جان. (۱۳۶۶). *شیوه تحلیل رمان*. ترجمه احمد صدارتی. چ ۱. تهران: نشر مرکز.
- بهارلو، محمد. (۱۳۷۹). *عشق و مرگ در آثار هدایت*. چ ۱. تهران: نشر قطره.

- بهارلوئیان، شهرام و محمد اسماعیلی. (۱۳۷۹). *شناخت‌نامه صادق هدایت*. تهران: نشر قطره.
- بیتسیلی، پیوتر. (۱۳۶۹). *سیری در نقد ادبیات روس*. ترجمه ابراهیم یونسی. تهران: انتشارات نگاه.
- پلار، آرتور. (۱۳۷۸). *طنز*. ترجمه سعید سعیدپور. تهران: نشر مرکز.
- تراس، ویکتور. (۱۳۸۴). *تاریخ ادبیات روس*. ترجمه علی بهبهانی. ج دوم. تهران: علمی فرهنگی.
- تراویک، باکتر. (۱۳۸۳). *تاریخ ادبیات جهان*. ترجمه عربعلی رضایی. ج دوم، چ ۳. تهران: فرزانه.
- تروایا، هانری. (۱۳۷۴). *چخوف*. ترجمه علی بهبهانی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- جنتی عطایی، ابوالقاسم. (۱۳۷۷). *زندگی و آثار هدایت*. تهران: انتشارات مجید..
- جی وینر، تاماس. (۱۳۷۴). *آنتون چخوف*. ترجمه خشایار دیهیمی. تهران: انتشارات کهکشان.
- چخوف، آنتون پاولویچ. (۱۹۴۴). *بانو و سگ ملوس و داستان‌های دیگر*. ترجمه از نوشین دانشور. مسکو: بنگاه نشریات پروگرس مسکو.
- ----- (۱۳۵۷). *برجستگان قوم*. ترجمه یحیی هدی. چ ۱. تهران: انتشارات پیام.
- ----- (۱۳۵۶). *حکایت مرد ناشناس*. ترجمه آرتوش بوداقیان. تهران: انتشارات پانوس.
- ----- (۱۳۴۰). *داستان‌های برگزیده*. ترجمه کاظم انصاری. تهران: شرکت سهامی نشر اندیشه.
- ----- (۱۳۶۱). *دشمنان*. ترجمه سیمین دانشور. چ ۶. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ----- (۱۳۶۸). *راهب سیاهپوش و نه داستان دیگر*. ترجمه یحیی هدی. تهران: انتشارات علمی.
- ----- (۱۳۷۱). *مجموعه آثار چخوف*. ترجمه سروش استفانیان. ج اول. تهران:



انتشارات توس.

- ----- ۱. (۱۳۵۶). *روشنایی‌ها*. ترجمه عزیزالله سامان. چ ۲. تهران: انتشارات نگاه.
- ----- ۲. (۱۳۵۷). *دوئل*. ترجمه یحیی هدی. چ ۲. تهران: انتشارات پیام.
- ----- ۲. (۱۳۵۶). *مرغ دریایی*. ترجمه کامران فانی. تهران: نشر اندیشه.
- دستغیب، عبدالعلی. (بی‌تا). *نقد آثار صادق هدایت*. تهران: مرکز نشر سپهر.
- زرین‌کوب، حمید. (۱۳۸۰). *یادصادق هدایت*. به کوشش علی دهباشی. تهران: نشر ثالث.
- سامرست، موآم. (۱۳۷۰). *دربارهٔ رمان و داستان کوتاه*. ترجمه کاوه دهگان. چ ۵. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- سلیمانی، محسن. (۱۳۷۴). *فن داستان‌نویسی*. چ ۲. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- شعیری، حمید رضا. (۱۳۸۵). *تجزیه و تحلیل نشانه معناشناختی گفتمان*. تهران: سمت.
- طایفی اردبیلی، موسی الرضا. (۱۳۷۲). *هدایت در آینهٔ آثارش*. تهران: نشر ایمان.
- عابدینی، حسن. (۱۳۶۶). *صدسال داستان‌نویسی در ایران*. تهران: نشر تندر.
- فرزانه، م. ف. (۱۳۷۲). *آشنایی با صادق هدایت*. تهران: نشر مرکز.
- قائمیان، حسن. (۱۳۸۳). *هدایت از نگاه اروپاییان*. به کوشش رضا احمدزاده. تهران: انتشارات آزاد مهر.
- قربانی، محمدرضا. (۱۳۷۲). *نقد و تفسیر آثار صادق هدایت*. تهران: نشر ژرف.
- کاتوزیان، محمدعلی. (۱۳۷۲). *صادق هدایت و مرگ نویسنده*. تهران: نشر مرکز.
- گلشیری، احمد. (۱۳۸۵). *بهترین داستان‌های کوتاه چخوف*. چ ۲. تهران: انتشارات نگاه.
- گلشیری، هوشنگ. (۱۳۷۰). *داستان و نقد داستان*. تهران: انتشارات نگاه.
- گورکی، ماکسیم و دیگران. (۱۳۶۹). *نقدی بر زندگی و آثار آنتوان چخوف*. کتایون صارمی، تهران: پیشرو.
- میرصادقی، جمال. (۱۳۶۰). *قصه. داستان کوتاه. رمان*. چ ۲. تهران: انتشارات آگاه.
- ----- (۱۳۷۶). *عناصر داستان*. چ ۴. تهران: انتشارات سخن.
- ناباکوف، ولادیمیر. (۱۳۷۱). *چخوف*. ترجمه فرزانه طاهری. تهران: انتشارات نیلوفر.

- وستلند، پیترو. (۱۳۷۱). *شیوه‌های داستان‌نویسی*. ترجمه م. ح. عباسپور تمیجانی. چ ۱. تهران: نشر مینا.
- هاشمی، محمدمنصور. (۱۳۸۵). *گزیده و تحلیل داستان‌های صادق هدایت*. چ ۳. تهران: نشر روزگار.
 - هدایت، صادق. (۱۳۵۷). *سایه روشن*. چ ۲. تهران: نشر جاویدان.
 - ----- (۱۳۷۵). *سگ ولگرد*. چ ۲. تهران: نشر جاویدان.
 - ----- (۱۳۱۱). *سه قطره خون*. تهران: نشر جاویدان.
 - ----- (۱۳۵۷). *وغ وغ ساهاب*. چ ۲. تهران: نشر جاویدان.
 - یونسی، ابراهیم. (۱۳۵۱). *هنر داستان‌نویسی*. تهران: انتشارات امیر کبیر.